الفبای رفتار سیاسی و سیاست ورزی

برخی معتقدند مدیریت سیاسی کشور میدانی است که هر علاقه مندی خواهد توانست رهبری و هدایت آن را در دست گیرد. از این جهت اداره امور سیاسی را آنقدر سبک شمرده که با اندک سوابق و تجارب کاری سکان آن را به دست هر ناآشنایی می سپارند.

اشخاصی که در کرسی سیاست ورزی و حاکمیت بر اداره سیاسی، جامعه در حیطه مدیریتی آن قرار گرفته یا درصدد تصدی دستگاه های اجرایی کشور هستند. خصوصاً برای آن دسته از ایدئولوگ های سیاسی احزاب و صاحبان منصب سیاسی که جرأت عهده داری چنین سمت هایی را بدون تحصیل دانش و کسب تخصصی لازم در سر دارند. ما درصدد تعریفی از سیاست و چگونگی دامنه و عرصه های سیاست و کار سیاست ورزی و در نهایت بیان سیستم حکومتی بر مبنای دیانت، اخلاق و تقوا و تقبیح سیاست ورزی بر مبنای غلبه و سلطه بر دیگران؛ یعنی سرکوب رقیبان و انجام سیاست بر حسب تکلیف الهی هستیم.

واژه سیاست:

در بررسی واژه سیاست و نقطه آغازین آن درمی یابیم که به طور کلی تفکرات سیاسی به عهد پر طمطراق یونان باستان برمی گردد. اما «علم سیاست به عنوان یک رشته آموزشی بنیادین در تفکرات امروزین بشر تا حدی نو است و طی یکصد سال اخیر رشد یافته و با پیدایش مکاتب سیاسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی به اوج خود رسیده است». اگرچه امروزه بسیاری برآنند تا از سیاست تصوراتی داشته باشند لیکن واژه سیاست چندان عامیانه و قابل فهم نخواهد بود. ما در کاربرد واژه سیاست و براساس واژه رایج در آکادمی یونان از آن اصطلاح به علم سیاست خواهیم رسید؛ یعنی این واژه هم به خود «سیاست» نظر دارد و هم به رفتار و عمل سیاسی به طوری که دربرگیرنده سیاست نظری و عملی است. پایه و ریشه واژه «سیاست» (politics) از واژه یونانی پولیس: polis= شهر اتخاذ گردیده است؛ یعنی به مفهوم مصطلح دولت شهر، اما عده زیادی از واژه سیاست به معنای علم قدرت یا (فن اعمال قدرت) یاد کرده اند. از این جهت که علم سیاست نه تنها اصول و بنیادهای مربوط به سازمان های سیاسی و رفتار سیاسی سیاستمداران را بررسی می کند بلکه درصدد آن است تا فعالیت احزاب، گروه های سیاسی و نهادهای گوناگونی را هم که همواره به نوعی در تلاش و جست وجوی کسب قدرت، اعمال نفوذ در حاکمان سیاسی و یا حفظ قدرت نفوذ خود در قدرت (دولت) هستند را مورد مطالعه و کنکاش قرار می دهد به دیگر سخن علم سیاسی جنبه های نظری و عملی پدیده های سیاسی را بررسی می نماید.

علم سیاست به تحلیل و بررسی جنبه های سیاسی از پدیده های اجتماعی و رفتار حاکمان و دولتمردان نظر دارد. بر این اساس مرکز ثقل بررسی علم سیاست بر محور state= دولت است. عده ای برآنند که علم سیاست را به حکومت government اطلاق نمایند. گروهی دیگر به مانند پل ژانت (متفکر و محقق فرانسوی) نظر بینابینی از سیاست ارائه می دهد. وی می گوید: علم سیاست در حقیقت آن بخشی از علوم اجتماعی است که درباره بنیادهای دولت (اقتدار حاکمیت) و اصول حکومت بحث و بررسی می کند. اما محققان و متفکرانی چون: هارولدلاسول، چارلز مریام، ماکس وبر، برتراند راسل، واتکینس و هانس مورگنتا همواره بر «سرشت پویایی سیاست» تأکید می ورزند. این دسته از دانشمندان معتقدند که قدرت مفهوم اساسی سیاست است و همه شاخه های علم سیاست را به هم پیوند می دهد. از طرفی دیوید ایستون بر آن است تا سیاست را به «توزیع آمرانه ارزش ها برای جامعه» مرتبط نماید. نولی، تعریف های متفاوتی از سیاست ارائه می دهد و می گوید:

۱- سیاست؛ یعنی: «هنر استفاده از امکانات» موجود.

۲- سیاست؛ یعنی: «حکومت بر انسان ها» بهتر است بگویم سیاست یعنی هنر مردمداری.

۳- سیاست؛ یعنی: «مبارزه برای کسب قدرت».

۴- سیاست؛ یعنی: «دانستن اینکه: چه کسی می برد، چه می برد، چه موقع می برد، چگونه می برد، و چرا می برد؟» این تعریف از هارولد لاسکی از سیاست که بیشتر جنبه شعارین و عملکرد احزاب سیاسی می تواند باشد.

۵- سیاست؛ یعنی: «توزیع آمرانه ارزش ها».

نولی با استفاده از تعابیر فوق از سیاست تعریفی مستقل از علم سیاست ارائه می دهد و می گوید: «همه آن فعالیت هایی که مستقیماً یا به طور غیرمستقیم با کسب قدرت دولت، تحکیم قدرت دولت و استفاده از قدرت دولت همراه است» البته عده ای از دانشمندان علوم سیاسی سیاست را هنر «هنر اداره حکومت» و عده ای نیز آن را به فن «فن اعمال سلطه» یاد کرده اند که از این مقال خارج است. اما آنچه از مفهوم سیاست می توان گفت: سیاست را فن و هنر مردمداری باید دانست. این تعریف جنبه رفتاری سیاستمدار را مدنظر قرار می دهد. طبق این تعریف از سیاست هر شخصی غیر عالم سیاسی اگرچه یک کدخدای روستا باشد می تواند بر عرصه سیاست تکیه زند.

اما آنچه از مفهوم سیاست و مستفاد از سیاست می توان تعریف کرد. عبارتست از: سیاست یعنی علم قدرت (علم اعمال قدرت مشروع)، علم کسب قدرت، هنر حکومت کردن و فن مردمداری؛ بهتر است بگوییم: شیوه رفتار هژمونی و برتری جویی بر دیگران. این تعریف: از مفهوم سیاست هم دربردارنده معنای مثبت از سیاست؛ یعنی هنر حکومت کردن، فن مردمداری و ایجاد محبوبیت بر دل ها و هم به معنای منفی آن، یعنی به شیوه رفتار هژمونی و اعمال سلطه و برتری جویی بر دیگران اشاره دارد که در آن به اطاعت درآوردن بی چون و چرای رفتار دیگران بر خواسته خویش به هر طریق ممکن مدنظر است. این روش از سیاست در قالب تیمارشی یا تیرانی (که توسط یک فرد) و الیگارشی (توسط عده ای به نام طبقه اشراف) در مقابل حکومت دموکراسی عامه مردم متصور است. اما تفصیل این بحث خارج از این مقاله است. زیرا ما درصدد تقسیم بندی انواع و اقسام حکومت ها نیستیم.

عرصه علم سیاست:

برخلاف مفاد مطروحه در فرهنگستان علوم سیاسی و اجتماعی آمریکا در تاریخ ۲۸ و ۲۹ دسامبر ۱۹۶۵ که در آن به منظور بحث درباره عرصه، هدف ها و روش های علم سیاست طی کنفرانسی در فیلادلفیا و با حضور اندیشمندان صاحبنامی چون: دیوید ایستون، هری ایکشن، هانس مورگنتا، نورمن پالمر، و آلفردو گرازیا تشکیل گردید که در آن کنفرانس، عرصه سیاست را «پویا، توضیح حال، فهم گذشته و پیشنهاددهنده» بررسی کردند. اما ما در این مقال سیاست را در عرصه های داخلی و بین المللی و مدیریت بر بحران ها و نیز سازمان های جهانی جست وجو می کنیم. بر این اساس عرصه های سیاست عبارتند از:

الف) علم سیاست: دانش و فن تصمیم سازی است که در آن حاکم با استفاده از متدهای اعمال قدرت و سلطه (مشروع یا غیرمشروع) تحقق خواسته ها و انطباق آن با محیط.

۷- جلب رضایتمندی و حمایت ها و نیز بیان راهکارهای مناسب ساختاری به منظور جلوگیری از نارضایتی عمومی و بروز بحران اجتماعی.

ب) اعمال قدرت: یکی از ابزارهای اجرایی تصمیمات سیاسی اعمال قدرت است. بی شک در هیچ حکومتی بلکه در هیچ سیاستی بدون اعمال قدرت و استفاده از ابزارهای حقوقی و سازمانی رسیدن به سیاست ثبات و اداره حاکمیت بر کشور و یاحتی یک شرکت تولیدی، سازمان اقتصادی و یا سازمان بین المللی عملاً ممکن نخواهد بود.

ج) تدوین قوانین و مقررات حکومتی: یکی دیگر از میدان عمل سیاست را باید در صحنه ایجاد قوانین مربوط به اعمال حاکمیت جست وجوکرد. امروزه حتی در تشکیل و هدایت یک تیم ورزشی با نوعی سیاستگذاری، سیاسترانی و وضع مقررات همراه است.

د) کشف بحران های احتمالی و مدیریت خنثی سازی زمینه های ایجاد بحران: بحران چیست؟ بحران پدیده ای است حادث و می توان بحران را به رخدادی غیرمترقبه و محتمل در آینده توصیف کرد. ما در کتاب در دست اقدام: «ماهیت بحران در دموکراسی های انفعالی» به توضیح این مفهوم همراه با انواع و اشکال بحران و زمینه های ایجاد آن به تفصیل سخن گفته ایم و مستفاد از آن بحث بیان این نکته را بسنده می داریم که یک سیاستمدار باهوش باید از این دو صفت برخوردار باشد: نخست اینکه بحران شناس باشد؛ یعنی بحران ها را قبل از وقوع آن پیش بینی نماید و سیاست خود را براساس چنین محتملاتی طرح ریزی و اقدام نماید. دیگر اینکه به محض وقوع بحران با استفاده از درایت و تدبیر خود به رمزگشایی و حل بحران به احسن وجه فایق آید.

به طوری که آن را صرفاً به مشاور، معاون، مافوق و دیگران نسپارد. از مشورت با دیگران با رفتار گذشتگان بهره گیرد. اما با توجه به نوع بحران از نبوغ و تراوشات فکری خود بهره جسته و بیشتر به تدبیر و اندیشه خود اعتماد نماید. البته این نه به این معنا که خودرأی باشد. از این جهت باید سعی شود تا اداره امور سیاسی در دستگاه های حساس سیاسی به سیاسیون و سیاستمداران و دانش آموختگان علم سیاست سپرده شود تا بحرانی توالی بحران دیگر نیناجامد.

باید کار سیاست ورزی به فیلسوفان و نظریه پردازان سیاسی متخصص و آشنایان به علم ریاضیات در حکمت سیاسی سپرده شود. چرا که سیاست به مانند حرفه خطیر پزشکی است که هر کس را یارای انجام آن نباشد که به حکم عقلا برای نجات جان بیمار باید او را به متخصص فن پزشکی سپرد نه هر طبیب مدعی و تجربی. حال چگونه می توان جرأت کرد که سرنوشت جامعه ای یا کشوری و یا سازمانی حتی اداره سیاسی شهری را به دست شخصی غیرمتخصص مثلاً مهندس، پزشک، کارمند حرفه ای مجرب یا تاجری سپرد بلکه صرفاً به تجارب گذشته شخص بسنده داشت؟ بنابراین مدیریت سیاسی کشور باید به دست سیاستمداران متخصص سیاسی اداره شود و یک سیاستمدار کسی است که به محیط سیاست ورزی، کارویژه های سیاست، اصول سیاست علم و آگاهی داشته و در کنار بینش و آگاهی با دانش و فن سیاست از دیگر علوم چون: روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، فلسفه و اخلاق، تاریخ و تدابیری از چگونگی کشف و مقابله با شورش، اغتشاش و انواع بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی واقف باشد. علاوه بر صفات اختصاصی مذکور یک سیاستمدار باید دارای ویژگی های عمومی زیر باشد:

۱- التزام به عدالت و تقوا، کرامات اخلاقی و عزت نفسانی.

۲- دارا بودن جرأت و جسارت لازم.

۳- در رفتار سیاسی شهره صداقت در گفتار و درستکاری باشد.

۴- طرد اشخاص سخن چین و تفرقه افکن و متملق

۵- داشتن خلوص نیت و هدف فقط برای رضایت خداوندی.

۶- مسؤولیت پذیری نه ریاست طلبی.

۷- عامل به قول و وعده خویش و مردمدار باشد.

۸- دوستدار علم و دانش باشد.

۹- ساده زیست باشد.

۱۰- به دور از تکاثر و زراندوزی باشد.

اهداف سیاست ورزی

۱- جلوگیری از هرج و مرج همراه با ایجاد نظم و امنیت عمومی و برقراری قسط و عدل در جامعه.

۲- اجرای قوانین موضوعه.

۳- برقراری روابط دیپلماسی با کشورهای متحد و سایر کشورها و سازمان های بین المللی.

۴- هدایت جامعه به سمت خداپرستی، وفاق ملی، تعالی، سعادت، پیشرفت، کمال و رشد استعدادهای بشری.

۵- ایفای تعهدات انتخاباتی.

انواع بحران

در زمینه بحران و انواع آن تاکنون کتاب جامعی تدوین نشده است بلکه آنچه تاکنون به عنوان تحقیق در این زمینه می توان یاد کرد حاصل تلاش جمعی از دانشمندان سیاسی آمریکا در کتابی تحت عنوان «بحران ها و توالی ها» توسط آقای بایندر و همکارانش و نیز کتابی تحت عنوان «جلوه هایی از توسعه سیاسی» توسط آقای پای (لوشین پای) به رشته تحریر درآمده است. اما ما در بررسی نظریه خود در زمینه ماهیت بحران و کالبدشکافی انواع بحران ها و در رهیافت از عمل سیاسی به نظریات مهمی در زمینه بحران ها رسیده ایم. امیدوارم با توفیقات و عنایات خداوندی بتوانم پس از تحقیق میدانی در کشورهای مورد مطالعه آن را در اختیار مشتاقان علم سیاست، دانشجویان سیاسی و مدیران سیاست ورزی قرار دهم. نویسندگان کتاب یاد شده به پنج بحران اشاره کرده اند که عبارتند از:

۱- بحران هویت: «عبارت است از اعتراض از هویت ملی و فرهنگ سرزمینی» که در آن ملتی به دلیل پذیرش حاکمیت فرهنگی و نفوذ فرهنگ بیگانه هویت یعنی اصالت فرهنگی خود را از دست بدهد. یعنی ملتی با تأثیرپذیری از تبلیغات سوء و گسترده بیگانه در هویت مشترک خود ایجاد نوعی تشکیک نموده و رفته رفته با نفوذ و رخنه فرهنگ بیگانه تعصبات فرهنگی خود را از دست داده و به پذیرش فرهنگ بیگانه روی می آورد. فرهنگ یعنی: زبان، باورها، آداب و رسوم، خلقیات رفتاری در یک جامعه. (این بحران از قبیل بحران های فرهنگی است).

۲- بحران مشروعیت: وقتی است که از نحوه کاربرد اقتدار، نوع ایدئولوژی متخذه در هیأت حاکمه در نتیجه حقانیت در حاکمیت و اقتدار قانونی نظام در معرض سؤال و در نتیجه نارضایتی عمومی قرار گیرد. در این صورت نظام سیاسی مقبولیت عمومی خود را از دست خواهد داد. (این بحران سیاسی است).

۳- بحران مشارکت: نوعی عدم تمایل عمومی نسبت به همراهی با خواسته مسؤولان نظام حکومتی پدید می آید. (این بحران نیز از بحرانهای مهم سیاسی است.)

۴- بحران رسوخ پذیری: وقتی است که در آن استوانه ها و هنجارهای ارزشی ملتی در معرض آسیب پذیری و القای فرهنگ بیگانه قرار گیرد. (این قبیل از بحرانها از بحرانهای مهم فرهنگی است).

۵- بحران توزیع (توزیع منابع و ثروت): ناشی از محروم داشتن اقشار جامعه تحت قلمرو حکومتی و برخورداری از قشرهای برین از منابع ملی به طوری که موجب ایجاد نابرابری و شکاف اجتماعی گردد.

۶- بحران در اراده عمومی: در این بحران حاصل اختناق و محدودیت و سلب دموکراسی در کشورهایی است که نظام سیاسی به نوع رژیم استبدادی بوده و از فقدان آزادی خصوصاً در بیان آراء و عقاید رنج می برند سانسور خبری و مطبوعاتی رایج، نفوذ دولتمردان و عناصر متنفذ بر جراید و مطبوعات و از طرفی احزاب سیاسی از میدان عمل چندانی برخوردار نبوده و سیستم حکومتی بیشتر به شکل بسته سنتی و یا نیمه سنتی اداره می شود به مانند بسیاری از کشورهای جهان تا اواخر قرن نوزدهم و غالب حکومتهای عربی خاورمیانه فعلی و حکومتهای تحت سیطره کودتاچیان غالباً در آمریکای مرکزی و کشورهای سوسیالیستی سابق و بعضاً امروزین در این قبیل از کشورها اشکال مبارزه زیرزمینی فرسایشی با هدایت از خارج انجام می گیرد. احزاب سیاسی آزادی لازم در انتخاب نمایندگان خود در پارلمان و هیأت حاکمه در عرصه های مختلف سیاسترانی را ندارند.

آقای پای (لوشین پای) نیز سعی بر آن داشته است بحران دیگری تحت عنوان بحران ادغام اجتماعی بر انواع بحرانها بیفزاید. ما در کتاب «ماهیت بحران در دموکراسی های انفعالی» به موارد دیگری از بحرانها اشاره داشته ایم که در این مختصر سخن مجالی به بیان آن نیست. اما ذکر این نکته را ضروری می دانم که در بحران «نزع اراده عمومی» فشارها و پیامدهای ناشی از آن موجب بازدارندگی توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مانع شکل گیری نهادهای دموکراتیک خصوصاً احزاب سیاسی و رسانه های خبری آزاد در کشورهای کمتر توسعه یافته می گردد.

ابزارهای سیاست ورزی

الف - تدبیر و هدایت

ب - مذاکره

ج - دیپلماسی

الف) تدبیر و هدایت جریان سیاسی: با استفاده از ابزار رهبری و اختیارات داده شده و اعمال قدرت لازم به هدایت روند بحران و جریانات سیاسی می پردازد. این ابزار وابستگی زیادی به تفکر و درایت دارد.

ب) مذاکره: یکی از اساسی ترین ابزار سیاست ورزی استفاده از مذاکره است که با تمسک به فن جدل و قواعد حقوقی طی جلسات چانه زنی و اتخاذ تصمیم جهت نیل به خواسته های مورد نظر انجام می گیرد. مذاکره ممکن است دو یا چند جانبه و یا همراه با واسطه هایی انجام گیرد.

ج) دیپلماسی: امروزه اساس روابط بین الملل و بین دولتها حتی مدیران شرکتها و مؤسسات اقتصادی و تجاری بر پایه اصول دیپلماسی استوار است. این روش با ارسال نمایندگان و معرفی آنان بین دولتها و شرکتها و مجامع بین المللی به رأی زنی و تبادل نظر می پردازند. آمادگی طرفین یا ورود اشخاص و اطراف ثالث، هماهنگ جریانها و رسیدن به توافقات اولیه قبل از مذاکره نهایی از وظایف مهم دیپلماسی است. براین اساس میزان موفقیت یک قرارداد یا توافق و تفاهمات در اجلاس به میزان قدرت و توانایی دیپلماسی دیپلماتها بستگی دارد.

کار ویژه های علم سیاست:

عمده کار ویژه علم سیاست کشف و مدیریت بحران است. بحرانهای سیاسی گاه ریشه در ایدئولوژی حاکمیت دارد. گاه در ساختار حکومت (نوع حکومت) است، گاه ناشی از عوامل اقتصادی و اجتماعی است و گاه ریشه ای است و گاه گذرا و آنی. ما این مبحث را در بررسی انواع بحرانها پی می گیریم. منشأ بحرانها؛ بایندر و همکارانش در کتاب «بحرانها و توالیها در توسعه سیاسی» خود به این نکته تصریح داشته اند که بحرانها در نتیجه بروز تناقض بین نشانگان سه گانه توسعه یعنی برابری فرهنگی، (نابرابری فرهنگی)، ظرفیت اقتصادی (نحوه توزیع منابع ثروت) و انفکاک اجتماعی، (شکاف طبقاتی) ایجاد می شود. از دیدگاه آلموند و همکارانشان منشأ بحران یا در ذات هر نظام سیاسی است و یا در عوامل محیطی نهفته است و بحرانی را که از ذات نظام سرچشمه می گیرد نظریه پردازان مزبور به بحران منبعث از نظام یاد می کنند و در این بحران نااستواریها وبحرانهای مزبور ناشی ازتقاضایی است که اقتدار تصمیم گیرندگان صاحب منصب (اعم از منصوب یا منتخب) را مورد تهدید قرار می دهد. این تهدیدات ممکن است در قالب عدم تمکین و مقاومت اعتراض آمیز، عدم اطاعت، اعتصابات عمومی و در نهایت ترور شخصیتها و اغتشاش رخ بنماید.

بحرانی که از عوامل محیطی منبعث شده باشد معمولاً ناشی از تغییراتی است که در صحنه بین الملل ایجاد می شود چراکه عملکرد حکومت با تقاضاهای اقتصادی در جامعه خواستهای منفعت طلبانه را تحت تأثیر منفی خود قرار می دهد. به هر حال منشأ بحران چه ناشی از عوامل محیطی و چه عوامل منبعث از نظام باشد، عدم تقارنی در نظام به وجود می آورد که به اقداماتی به منظور رفع آن نیازمند است.

عوامل تشدید کننده بحران

عوامل تشدید کننده بحران که مورد توجه آقای فلاناگان در کتاب «بحران، تحول و تغییر» قرار گرفته است حوادثی چون: ترور، آشوب یا شکست در صحنه جنگ داخلی می توان یاد کرد. همچنین عواملی چون (محدودیت) فرصتها و امکانات بین المللی و یا تهدیدات خارجی از عوامل خارجی است که بر اهمیت و برجستگی قطبهای موجود در نظام اثر می گذارد. بنابراین عوامل ایجاد بحران یا منبعث از نظام سیاسی است و یا محیط تصمیم گیری در نظام سیاسی و یا میان روابط بین دول و تعامل دولتها درعرصه بین الملل و سازمانهای جهانی می تواند باشد.

***

- سیاست کوششی است در راه تحقق نظم و امنیت اجتماعی و جلوگیری از بروز هرج و مرج.

- در سیاست ورزی تعامل بین دو عنصر عقل(تدبیر مدن) اخلاق (تدبیر منزل)و ادب (هدایت های ارشادی) اجتماعی زمینه ساز بقای جامعه سیاسی است.

جامعه سیاسی وقتی متعالی است که افراد آن جامعه وارسته از تمایلات شخصی و گرایشهای نفسانی بوده باشند.

- در بیان سیاست ممدوح و مقبوح: سیاستی ممدوح است که بر گرفته از دیانت، تقوی، آگهی به شریعت و احکام دینی همراه با رفتار و انفاس قدسی باشد. سیاست لاینتازع از دیانت و الفت گرفته با اصول اخلاقی است. اخلاق و سیاست قرین ضرب یک مخرج و دو عنصر لاینجزا از یکدیگرند.

مهمترین دشواری در سیاست ورزی همانا مشکل فقدان اخلاق، رفتار دینی و ایفا به تعهدات اخلاقی است. که این بیشتر به فرهنگ مذموم «هابزی» که او می گوید: «انسان گرگ انسان است» یعنی رفتار سبعیت در سیاست را اذعان بلکه تجویز می کند و ماکیاولی که معتقد است: «به هر شکل ممکن حکومت کن شیطانی یا ایزدمدار» نیک و شر نزد سیاستمدار و سیاسترانِ است او برای اعمال قدرت هرچه صلاح بداند و هر ابزاری را لازم بداند می تواند به هر طریقی اعمال قدرت کند. هر چند به مکر و دروغ متوسل شود. شاید مشکل این باشد که سیاست ذاتاً ماهیتی دو گانه دارد و در رفتار سیاست ورزان رابطه ای از مرموز به خود گرفته است و سیاستمدار می کوشد برای حفظ بقای خویش سیاست دو روی یک سکه را اعمال نماید. مهمترین هدف از سیاست در اسلام در هم آمیختن عمل سیاسی با اصول نوعدوستی، همگرایی و محبت و مهرورزی، اخلاص در نیت و رفتار (نیت، اندیشه و کردار پاک) در ارتباط با ایفای وظایف سیاسی از عوامل مثبت در سیاست ورزی است.

- اسلام، سعادت و خوشبختی نوع بشر به سمت یکتاپرستی، کمال، رحمانیت و ربوبیت را می اندیشد. در فرهنگ «سعد - تدبیری» به سعادت فرد، جامعه و اجتماع بشری به سمت تعالی، کمال و نجات و رستگاری نظر دارد. حال آنکه در فرهنگ «شوم - تقدیری» که توأم با مکر و غلبه، آز و رزی، حسادت، شقاوت، خونریزی و خشونت، بدبینی، فساد و تباهی است جامعه را به توحش، قانون گریزی و ما می دارد که فاقد اصول اخلاقی است.

- از شرایط برجسته سیاست ورزی آشنایی سیاستمدار با علوم سیاسی، جامعه شناسی، اخلاق، روانشناسی، تاریخ و بحران شناسی و تحلیل وقایع (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) و این از عوامل مؤثر و موفقیت آمیز در زمینه سیاست ورزی است.

- بهترین راهکار برای گزینش مدیران همانا طرد الگوی نگرشی به یادگار از دوره مبتنی بر «زر، زور و تزویر» و رویکرد به فرهنگ توأم با دیانت، تقوا و امانتداری است.

- مهمترین معیار و الگوی انتخاب و گزینش مدیران سیاسی همانا علاوه بر شرایط عمومی عدالت و قانونمداری، دارای شرایط لازم از جهت دارامندی تخصص لازم، تعهد (وفای به عهد و امانتداری) تقوا و دیانت است. چنین سیاستی و چنین سیاستمدار و سیاست ورزی جامعه را به سمت کمال، تعالی و در نهایت مدینه فاضله متعالیه سوق خواهد داد. نمونه برجسته چنین سیاستمداری را می توان در دوره کوتاهی از تاریخ یعنی به دوره حکومت علوی یاد کرد.

نقی عاشوری نیا
کارشناس مسائل سیاسی
دانش آموخته از دانشگاه مفید قم

امروزه اساس روابط بین الملل و بین دولتها حتی مدیران شرکتها و مؤسسات اقتصادی و تجاری بر پایه اصول دیپلماسی استوار است

در هیچ سیاستی بدون اعمال قدرت و استفاده از ابزارهای حقوقی و سازمانی رسیدن به سیاست ثبات و اداره حاکمیت بر کشور و یاحتی یک شرکت تولیدی، سازمان اقتصادی و یا سازمان بین المللی عملاً ممکن نخواهد بود